

ضرب‌المثل‌های فارسی «خ»

«خار را در چشم دیگران می‌بینی و تیر را در چشم خودش نمی‌بینی.» ...



«خار را در چشم دیگران می‌بینی و تیر را در چشم خودش نمی‌بینی.»

«خاشاک به گاله ارزونه، شنبه به جهود.»

«خاک خور و نان یخیلان مخور.» ((خار نه‌ای زخم ذلیلان مخور...)) نظامی

«خاک کوچه برای باد سودا خویه.»

«خال مهریاب سیاه و دانه فلفل سیاه// هر دو جانشوزند اما این کجا و آن کجا؟»

«خاله سوسکه به پچه‌اش میگه: قریون دست و پای بلوریت.»

«خانه‌ای را که دو کدبانوست، خاک تا زانوست.»

«خانه اگر پر از دشمن باشه بهتره تا خالی باشه.»

«خانه خرس و بادیه مس؟»

«خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب.» سعدی

«خانه قاضی گردو بسیاریه اما شماره داره.»

«خانه کلیمی نرفتم وقتی هم رفتم شنبه رفتم.»

«خانه نشینی بی‌بی از بی‌چادریست.»

«خانه همسایه آش می‌پزند بمن چه؟»

«خدا به آدم گدا، نه عزا بده نه عروسی.»

«خدا برف را به اندازه بام مید.»

«خدا جامه می‌دهد کو اندام؟ نان می‌دهد کو دندان؟»

«خدا خر را شناخت، شاخش نداد.»

«خدا داده بما مالی، یک خر مانده سه تا نالی (نعلی).»

«خدا دیرگیره، اما سخت‌گیره.»

«خدا را بنده نیست.»

«خدا روزی‌رسان است، اما اهنی هم می‌خواد.»

«خدا سرما را بقدر بالاپوش مید.»

«خدا شاه‌دیواری خراب کنه که این چاله‌ها پر بشه.»

«خدا گر ببندد زحمت دری// به رحمت گشاید در دیگری.»

«خدا میان دانه گندم خط گذاشته.»

«خدا می‌خواهد بار را به منزل برساند من نه، یک خر دیگه.»

«خدا نجار نیست اما در و تخته رو خوب بهم می‌ندازه.»

«خدا وقتی بخواد بده، نمپرسه تو کی هستی؟»

«خدا وقتی‌ها مید، ور ور جماران هم، ها مید.»

«خدا همه چیز را به یک بنده نمی‌ده.»

«خدا همونقدر که بنده بد داره، بنده خوب هم داره.»

«خدایا آنکه را عقل دادی چه ندادی و آنکه را عقل ندادی چه دادی؟» ~ خواجه عبدالله انصاری

«خدا یه عقل زیاد بتو بده یه پول زیاد بمن.»

«خر، آخور خود را گم نمیکنه.»

«خراب بشه باغی که کلیدش چوب مو باشه.»

«خر، ار جل اطلس بپوشد خر است.» (نه منعم به مال از کسی بهتر است...) سعدی

«خر است و یک کیله جو.»

«خر از لگد خر ناراحت نمیشه.»

«خر باربر، به که شیر مردم در.»

«خر به بوسه و پیغام آب نمی‌خوره.»

«خریزه شیرین مال شغاله.»

«خریزه که خوردی باید پای لرزش هم بشینی.»

«خریزه می‌خواهی یا هندوانه: هر دو وانه.»

«خر بیارو باقلا بار کن.»

«خر، پایش یک بار به چاله میره.»

«خرج که از کیسه مهمان بود// حاتم طایی شدن آسان بود.»

«خر چه داند قیمت نقل و نبات؟»

«خر خالی برقه میره.»

«خر، خسته؛ صاحب خر، ناراضی.»

«خر خفته جو نمی‌خوره.»

«خر دیزه‌است، به مرگ خودش راضی است تا ضرر به صاحبش بزنه.»

«خر را با آخور می‌خوره، مرده را با گور.»

«خر را جایی می‌بندند که صاحب خر راضی باشه.»

«خر را که به عروسی می‌برند، برای خوشی نیست برای آبکشی است.»

«خر را گم کرده پی نعلش می‌گرده.»

«خر، رو به طویله تند میره.»

«خر سواری را حساب نمیکنه.»

«خرس، تخم می‌کنه یا بچه؟ از این دم بریده هر چی بگی برمیاد.»

«خرس در کوه، بو علی سیناست.»

«خرس شکار نکرده رو پوستشو نفروش.»

«خر، سی شاهی، پالون دوزار.»

«خر کریم را نعل کردن.»

«خر که جو دید، گاه نمی‌خوره.»

«خر، که علف دید گردن دراز می‌کنه.»

«خر ما از کرگی دم نداشت.»

«خر نر را از تخمش می‌شناسند.»

«خر ناخنکی صاحب سلیقه می‌شود.»

«خروار نمکه، مثقال هم نمکه.»

«خر وامانده معطل چشه.»

«خروسی را که شغال صبح می‌بره بگذار سر شب ببره.»

«خر، همان خره پالانش عوض شده.»

«خریت ارث نیست بهره خداداده‌س.»

«خری که از خری وایمونه باید یال و دمشو برید.»

«خوشبخت آنکه خورد و کشت، بدبخت آنکه مرد و هشت.»

«خواب پاسیان، چراغ درده.»

«خنده‌کردن دل خوش می‌خواد و گریه‌کردن سر و چشم.»

«خواست زیر ابروشو برداره، چشماشو کور کرد.»

«خواهر شوهر، عقرب زیر فرش.»

«خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو.»

«خودتو خسته ببین، رفیقتو مرده.»

«خودشو نمیتونه نگهداره چطور منو نگه میداره؟»

«خود گویی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی.»

«خودم کردم که لعنت بر خودم باد.»

«خوردن خوبی داره، پس دادن بدی.»

«خوشا به حال کسانی که مردند و آواز ترا نشنیدند.»

«خوشا چاهی که آب از خود بر آرد.»

«خوش بود گر محک تجربه آید به میان// تا سیه‌روی شود هرکه در او غش باشد»

«خوش زبان باش در امان باش.»

«خولی بکفم به که کلنگی بهوا.»

«یک ده آباد به از صد شهر خراب.»

«خونسار است و یک خرس.»

عاقبت / بالاخره «خیاط هم در کوزه افتاد.»

«خیر در خانه صاحبش را می‌شناسد.»

«خیک بزرگ، روغنش خوب نمیشه.»

«خیلی خوش چسه جلوی باد هم میشینه.»